

حکومت فقیه از دیدگاه میرزای قمی (نگاهی نو به ارشادنامه)

جلال درخشه / استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام / j.dorakhshah@yahoo.com
محمود سوری / دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام / mahmoodsoori1357@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۳

چکیده

آیا امکان اثبات حکومت فقیه از دیدگاه میرزای قمی وجود دارد؟ در نوشته پیش‌رو، با این سؤال اصلی و با روش تحلیل متن، به سراغ نامه میرزای قمی به آقامحمدخان قاجار موسوم به «ارشادنامه» رفته و به تقسیمی ابتکاری از حکومت دست یافته‌ایم؛ تقسیمی که مکمل تقسیم‌بندی بسیط میرزا از حکومت است، به دو نوع استحقاقی (حکومت کسانی که مستحق دریافت حاکمیت جامعه‌اند؛ هم‌چون حکومت پیامبران الهی و اهل‌بیت) و امتحانی (حکومت کسانی که خداوند حاکمیت جامعه را از باب استدراج و امتحان به ایشان واگذار کرده است؛ هم‌چون حکومت فرعون و نمرود). این تقسیم‌بندی نوآورانه، در نهایت پژوهش‌گر را به دو نکته مهم در اندیشه سیاسی مرحوم میرزا رهنمون می‌شود: یکی، امکان حکومت فقیه که از جمله انواع حکومت استحقاقی از دیدگاه میرزای قمی به شمار می‌آید و دوم، اثبات مشروعیت سلطنت پادشاهان که در یکی از حالت‌ها، حکومتی ملحق به حکومت استحقاقی و مشروع خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی میرزای قمی، حکومت فقیه، ولایت فقیه، ارشادنامه، حکومت استحقاقی، حکومت امتحانی.

مقدمه

«اندیشه سیاسی، پاسخی بشری است به یک مقوله کاملاً بشری به نام سیاست» (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۲)؛ پس می‌تواند هرگونه تأمل در باب سیاست را دربرگیرد و هر صاحب‌اندیشه‌ای با هر گرایش فکری می‌تواند اندیشه سیاسی داشته باشد. اما این اندیشه سیاسی داشتن، دو گونه است: گاه مستقیم و سراسر است؛ زیرا نویسنده مذکور به قصد سیاست‌پژوهی به تألیف آن پرداخته و در آن، اندیشه سیاسی خود را در مقوله‌ای از مقولات سیاست بیان کرده است، و گاه چنین نیست و اندیشه سیاسی به صورت متشتت و پراکنده در همه جای آثار آن اندیشه‌ور آمده است؛ یعنی اصولاً آن فرد، پژوهش‌گر در عرصه سیاست نیست و در شاخه یا شاخه‌های دیگری از دانش، چیره‌دست و مثلاً فقهی برجسته است، ولی از لابه‌لای گفته‌ها و نوشته‌هایش، مثلاً از یک سخنرانی یا مصاحبه یا نامه یا نوشته‌ای فقهی، کلامی، فلسفی و ... می‌توان به اندیشه سیاسی او دست یافت. این‌گونه اندیشه سیاسی پنهان را می‌توان «اندیشه سیاسی کشفی» نامید که در واقع از لوازم سخن دانشمندان، به اندیشه‌ای با محوریت سیاست دست می‌یابیم. پس با مقدمه‌چینی و کنار هم گذاشتن مطالب دانشمند، به این نتیجه می‌رسیم که چنانچه او لوازم سخن خود را در نظر می‌گرفت، ناگزیر به نتیجه‌ای این‌چنینی دست می‌یافت. در مقاله پیش رو با موضوعی این‌چنین سر و کار داریم و به تفصیل بدان خواهیم پرداخت: حکومت فقیه در عصر غیبت پیشوایان معصوم از دیدگاه میرزای قمی.

تاکنون مطالب بسیاری در قالب کتاب و مقاله درباره اندیشه سیاسی میرزای قمی نگاشته شده است، ولی هیچ‌کدام به زاویه‌نگاهی که اکنون می‌خواهیم به اندیشه سیاسی مرحوم میرزا بنگریم، توجه نداشته‌اند و غالباً بدون تأمل دقیق در ارشادنامه میرزای قمی، به تکرار سخن ایشان در تقسیم حکومت‌ها در عصر غیبت پرداخته‌اند.

در این مقاله کوشیده‌ایم با دقت در ارشادنامه و کنار هم گذاشتن برخی مطالب آن، سخن جدیدی درباره تقسیم حکومت از دیدگاه میرزای قمی عرضه کنیم که می‌تواند به اثبات مدعای این نوشته کمک کند. مدعای مذکور آن است که می‌توان از تحلیل ارشادنامه میرزای قمی، به نگره‌ای تازه در اندیشه ایشان دست یافت و افزون بر اثبات ولایت فقیه از نظر مرحوم میرزا، حکومت فقیه و مشروعیت الهی آن را به میرزای قمی در یکی از تقسیم‌بندی‌های ایشان از حکومت نسبت داد؛ بنابراین، مسأله ما در این مقاله، نگاه میرزای قمی، بزرگ‌ترین فقیه و اصولی‌سی سال نخست دوره قاجار به مقوله «حکومت فقیه» است؛ عالمی که شاه زمان، او را گاه در برخی نامه‌ها «مجتهد الزمان و علامة الدوران» خطاب می‌کرد (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵) و بسیار نزد شاهان قاجار محترم و حتی گاهی مُطاع بود و با ایشان مکاتبات بسیاری داشت.

میرزا ابوالقاسم بن حسن بن نظرعلی گیلانی رشتی شفتی دارالسروری چاپلوی قمی، معروف به محقق قمی، فاضل قمی، صاحب قوانین، رئیس العلماء، شیخ الفقهاء، میرزا ابوالقاسم چاپلوی و میرزا ابوالقاسم جیلانی که امروزه با عنوان «میرزای قمی» شهره و مزارش در قبرستان شیخان قم، مورد توجه مجاوران و زائران کریمه اهل بیت علیهم‌السلام است، از بزرگ‌ترین فقیهان و اصولیان قرن‌های دوازدهم و سیزدهم هجری قمری به شمار می‌آید که در فقه و اصول و کلام و نیز در فن شاعری و خط خوش، چیره‌دست بود و در اخلاق و سیاست مدن و آداب مملکت‌داری نیز بصیرت کامل داشت.

درباره حکومت فقیه باید گفت: اصولاً این‌که بتوان تا پیش از حضرت امام خمینی رحمته‌الله در میان فقهای عظام شیعه، کسی را یافت که از «حکومت فقیه» سخن رانده باشد، چندان آسان نیست و فقیهان امامی هرگاه بحثی در این خصوص مطرح کرده اند، منظورشان «ولایت فقها» است؛ همان مسأله که سرانجام بعد از قرن‌ها، ملا احمد نراقی آن را یک پارچه کرد و در «عائده» پنجاه و چهارم از عوائد الایام خود گرد آورد. بحث فقها هم همواره بر سر

اندازه این ولایت و حدود آن بوده است؛ این‌که: آیا این ولایت، تنها امور حسبیه^۱ را دربرمی‌گرفته یا اموری فراتر از آن را شامل می‌شده است؟ این «اموری فراتر»، البته هیچ‌گاه به حکومت و دولت‌سازی نمی‌رسیده و این بحث، خاص حضرت امام خمینی علیه السلام و مباحث ایشان است. پس هیچ‌گاه بحثی از حکومت فقیه مطرح نبوده و شاید تصور این مسأله که فقیه‌ی بتواند به حکومت برسد، با مقایسه میزان قدرت سلاطین و فقها و عدّه و عدّه هریک از ایشان، برای فقیهان عصر غیبت امام زمان علیه السلام ناممکن می‌نموده است. میرزا هم در غیر ارشادنامه خود، یعنی در کتاب‌های فقهی‌اش هم چون: *غنائم الایام* و *جامع‌الشتات*، ولایت فقیه را منحصر در این چند مسأله می‌داند:

۱. فتوادهی؛ ۲. قضاوت؛ ۳. اقامه نماز جمعه؛ ۴. تصدی امور حسبیه؛ ۵. اجرای تعزیرات؛ ۶. ولایت بر وجوه شرعی و اموال عمومی.

می‌بینیم که میرزا حتی اجرای حدود را هم از عهده فقیه خارج می‌داند؛ چه رسد به حکومت فقیه. (برای دیدن شئون و وظایف فقیه در عصر غیبت از دیدگاه میرزای قمی، نک: مهدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۸۳-۱۰۰)

در بحث حاضر هم در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد و میرزای قمی هیچ‌گاه آشکارا از حکومت فقیه سخنی نرانده است؛ حداکثر آن است که در *جامع‌الشتات*، آن‌جا که در هنگامه جنگ ایران و روس از ایشان درباره لزوم فتوای مجتهد برای جهاد با روس‌ها می‌پرسند، میرزا اولاً این جهاد را دفاعی و بی‌نیاز از اذن مجتهد می‌داند و ثانیاً از عدم «بسط ید فقیه» سخن به میان می‌آورد؛ اما بعید است بتوان این بسط ید نداشتن فقیه را به حکومت او تعبیر کرد: «کجاست آن بسط یدی از برای حاکم شرع [یعنی فقیه عادل] که خراج را بر وفق شرع بگیرد و بر وفق آن صرف غزات و مدافعین نماید؟» (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۰۱)

۱. امام خمینی امور حسبیه را چنین تعریف کرده است: «اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس راضی به وانهادن آن‌ها به حال خود نیست و حتماً باید مسئولی عهده‌دار تصدی آن باشد». (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۷۹)

ارشادنامه میرزای قمی

میرزای قمی آثار پرشماری دارد که برخی آن‌ها را بیش از هزار رساله کوتاه و بلند می‌دانند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۵۲، پاورقی ۴۴)^۱ در میان این آثار فراوان فقهی و اصولی و کلامی و نوشته‌هایی که به صورت پرسش و پاسخ و نامه‌نگاری از این فقیه برجسته به چاپ رسیده است، نامه‌ای موسوم به ارشادنامه دیده می‌شود که در بررسی اندیشه سیاسی میرزای قمی بسیار مهم است و هر جا از رابطه میرزا و سیاست سخنی به میان آید، ارشادنامه، یکی از منابع اصلی پژوهش شمرده شده است.

در این نامه، خطاب مشخصی دیده نمی‌شود و میان برخی از پژوهش‌گران در این‌که مخاطب آن، آقامحمدخان قاجار است یا برادرزاده‌اش، فتحعلیشاه، اختلاف دیده می‌شود؛^۲ البته به نظر می‌رسد با توجه به زمان نگارش آن - حدود سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۰ قمری (فیرحی، ۱۳۷۳، ص ۳۷) - مخاطب آن، آقامحمدخان قاجار باشد؛ زیرا در این دوره، آفتاب عمر پادشاهی آقامحمدخان، سرسلسله قاجاریان، درخشیدن گرفته بود و به دو نقل متفاوت، او در سال‌های ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۳ قمری، رخت شاهی به تن کرد و در تهران به تخت شاهی نشست و تا ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۱۱ قمری که به دست چند تن از یارانش به قتل رسید، شاه ایران بود. (نک: بخش تاریخ، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۹)

مرحوم میرزا ارشادنامه را به قصد ارشاد «پادشاه زمان» (میرزای قمی، ۱۳۴۷، ص ۳۷۶) در سن «قریب به پنجاه» (همان، ص ۳۶۸) نگاشت و در آن، به انگیزه مطرح ساختن مشکلات فراوانی که مردم از ستم دستگاه حکومتی متحمل می‌شدند، به آقامحمدخان قاجار نوشت:

۱. مدرسی طباطبایی درباره این عبارت که «گفته‌اند میرزا بیش از هزار رساله در موضوعات گوناگون مذهبی و علوم مختلف اسلامی نگاشته است»، می‌نویسد: «نگارنده در سال‌های اخیر که نسخ اصلی مجامیع رسائل میرزا را در تهران و قم نزد بازماندگان او دیده است، به درستی این گفتار که پیش‌تر آن را اغراق و مبالغه می‌دانست، پی برده و آن را تأیید می‌کند».

۲. مثلاً آقابزرگ در الذریعه (۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۹) فتحعلیشاه را مخاطب نامه قاجار دانسته است.

در هر دم، زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه برگردم جمع، و همه در دور من پروانه‌وار، و من در میانه می‌سوزم چون شمع؛ من گاهی با نوحه آن‌ها دمساز و آن‌ها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز، و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصایب سرگردان؛ یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان، و دیگری خبر می‌داد از مقتول شدن جو جگان، و جمعی شیون داشتند از نهب ااثاث و اموال، و فوجی چهره می‌خراشیدند از هتک ناموس و آسر عیال. (همان، ص ۳۶۹)

انواع حکومت در ارشادنامه

یکی از بحث‌های مهم میرزای قمی در ارشادنامه، تقسیم‌بندی بدیع ایشان از حکومت است. مرحوم میرزا در این تقسیم‌بندی، حکومت را به «حکومت بر سبیل استحقاق» و «حکومت بر سبیل امتحان» تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

پادشاهی و مملکت‌داری بر دو قسم است: یکی بر سبیل استحقاق است و یکی بر سبیل امتحان. چنان‌که معلوم است که حق تعالی حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و علیه السلام - را مُلک عظیم و پادشاهی بسیار کرامت کرد و هم چنین غیر او از پیغمبران را؛ فرعون و نمرود و شداد را هم پادشاهی کرامت فرمود؛ و هم چنین در میان مسلمین و کفار هم پادشاهان نیکوکار و پادشاهان بد اطوار قرار داد. پس ... بعضی را به سبب استحقاق و قابلیت، مرتبه شاهی برگزیده و درجات دنیا و آخرت را در آن‌ها جمع کرده، و بعضی را به سبب سوء سریرت و خبث نیت، به خود واگذاشته و به جهت اتمام حجت، او را امتحان کرده. پس او

مُستدرج^۱ خواهد بود و از مکلف بودن بیرون نیست. پس بر او لازم است که در این حال تکلیف خود را به جا آورد و مراقب احوال بندگان و سرپرستی عیال خداوند رحمان که به او سپرده، بشود و هرگاه کوتاهی کند، مؤاخذ خواهد بود. (همان، ص ۳۸۰)

چند نکته از این بخش از نامه قابل برداشت است:

۱. حکومت انسانی بر انسان‌های دیگر، یا «بر سبیل استحقاق» (حکومت استحقاقی) است یا «بر سبیل امتحان» (حکومت امتحانی) که گونه اول مشروع از طرف خداست و گونه دوم نامشروع.

۲. ملاک در این‌گونه تقسیم حکومت، شخص حاکم و قابلیت‌های اوست؛ یعنی خداوند متعال با نظر به مردمان آفریده خود، برخی را برای حکومت بر دیگران «قابل» می‌یابد و به دلیلی - که در ادامه خواهیم گفت - امر حکومت را به دست ایشان می‌سپرد و آن‌ها مستحق دریافت حکومت از خدای متعال می‌شوند.

۳. خداوند متعال برخی از انسان‌ها را که ویژگی ایشان «ظلم کردن» است (نک: همان، ص ۳۸۱) و «سوء سریرت و خبث نیت» دارند (همان، ص ۳۸۰)، برای اتمام حجت خود بر ایشان، از باب استدراج (همان) به حکومت می‌رساند. این فرد به حکومت رسیده، اولاً از دایره تکلیف بیرون نیست و نمی‌تواند اعمال خود را به خدا منتسب کند و هر ستم و بی‌پروایی که خواست، انجام دهد؛ زیرا تنها «اصل» پادشاهی و به حکومت رسیدنش به

۱. در این جا «سنت الهی استدراج» حاکم است؛ به معنای «نزدیک شدن تدریجی و غیرمستقیم کافران و فاسقان به هلاکت و عذاب بر اثر اصرار بر کفر و گناه» که خداوند در دو جای قرآن کریم بدان اشاره کرده است: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ اما کسانی که آیات ما را دروغ شمارند، آهسته، آن سان که نفهمند، غافلگیرشان خواهیم کرد» (اعراف: ۱۸۲) و «فَدَرَرْنَا وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ مرا با کسانی که این سخن را دروغ می‌شمرند، واگذار؛ آنان را آهسته آهسته، آن سان که خود نفهمند، غافلگیر خواهیم کرد». (قلم: ۴۴)

تقدیر الهی است؛ وگرنه، هم‌چون دیگر بندگان خدا باید «تکلیف خود را به جا آورد و مراقب احوال بندگان و سرپرستی عیال خداوند رحمان که به او سپرده، بشود و هرگاه کوتاهی کند، مؤاخذ خواهد بود» (همان) و نباید با این رأی که ظل الله است، خود را تافته‌ای جداافتاده از دیگران بینگارد. ثانیاً حتی او هم که ظالم بوده و قابلیت ذاتی حکومت را نداشته است، می‌تواند با «جیره^۱ عدل» و «تخته‌بندی مروت و انصاف» (همان، ص ۳۸۱)، به جبران کارهای خطای خود پردازد و از آتش دوزخ نجات یابد.

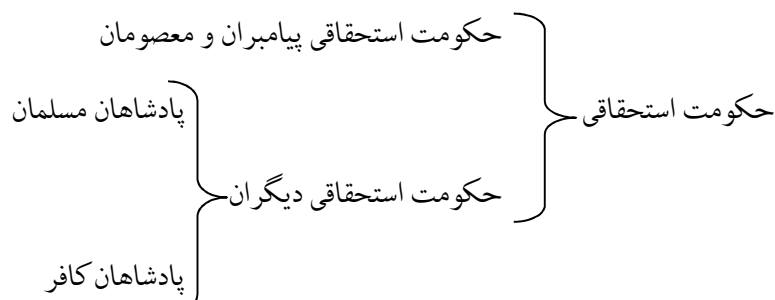
۴. ظاهراً این استحقاق دریافت حکومت، در درجه نخست، به واسطه «عصمت» این انسان‌های برگزیده است؛ زیرا پیامبران، برگزیدگان خداوند و معصوم از گناه و اشتباه هستند و کسانی هم‌چون حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهم‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که به حکومت رسیدند، معصوم از خطا بودند. در دیگر افراد هم «ملکه عدل» ملاک است؛ زیرا گفتیم که حتی پادشاهان ظالم هم با رعایت عدل، به راه مستقیم برمی‌گردند و نجات می‌یابند؛ پس به طریق اولی، چنان‌چه گروهی باشند که از ابتدا ظلم نکنند و عدل و مروت و انصاف را در حق زیردستانشان رعایت نمایند، مستحق دریافت حکومت خواهند بود و حکومتشان مشروعیتی الهی خواهد یافت.

انواع حکومت استحقاقی (استحقاق ذاتی و استحقاق کسبی)

گفتیم که خداوند متعال بر اثر لیاقت برخی افراد، ایشان را به حکومت می‌رساند. میرزای قمی این قسم از حکومت را «حکومت بر سبیل استحقاق» نامید. این حکومت در اصل، مختص پیامبران یا اهل بیت عصمت و طهارت است که معصومند و پیش از کسب حکومت، استحقاق خود را نشان داده‌اند و به همین دلیل، خداوند متعال حکومتی را که حق اوست، به نبی و اگزار می‌کند و نبی هم آن را به وصی برگزیده خود وامی‌گذارد.

۱. جیره که در فارسی آن را «تخته‌بند» می‌گویند، تخته‌های باریک و نوارهایی است که شکسته‌بند با آن‌ها محلی از بدن را که استخوانش شکسته، می‌بندد. (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۱۶)

اما به نظر می‌رسد با توجه به مجموع ارشادنامه، می‌توان گفت نوع دیگری از حکومت استحقاقی وجود دارد. شاهد ما بر این مطلب، آن است که میرزای قمی در ارشادنامه، دو قسم حکومت (بر سبیل استحقاق و بر سبیل امتحان) را نام می‌برد و سپس ابتدا از حکومت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام و غیر او از پیغمبران برای حکومت استحقاقی و حکومت فرعون و نمرود و شداد برای حکومت امتحانی مثال می‌آورد. اما مطلب را در این جا به پایان نمی‌رساند و با واژه «هم‌چنین»، پادشاهان مسلمان و کافر را هم به دو قسم «نیکوکار» و «بداطوار» تقسیم می‌کند و این چهار گروه (پادشاه مسلمان نیکوکار، پادشاه کافر نیکوکار، پادشاه مسلمان بداطوار و پادشاه کافر بداطوار) را به استحقاقی‌ها و امتحانی‌های پیشین می‌افزاید.



به نظر می‌رسد ملاک در این تقسیم‌بندی، ذاتی یا کسبی بودن استحقاق برای حکومت باشد؛ یعنی دسته نخست، ذاتاً به دلیل عصمتشان لایق حکمرانی‌اند و دسته دوم، پس از آن‌که به تقدیر الهی به حکومت رسیدند، با ملکه عدالت حکمرانی می‌کنند و به استحقاقیان ملحق می‌گردند؛ البته این دسته دوم را - به ترتیبی که در ادامه خواهد آمد - فقط باید پادشاهان مسلمان دانست، نه کافر.

ما در این مقاله، این حکومت استحقاقی عطف‌شده را حکومت استحقاقی «کسبی و پیشین» و آن دیگری (هم‌چون حکومت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام) را حکومت استحقاقی «ذاتی و پیشین» می‌نامیم؛ یعنی شخص لیاقت صاحب حکومت شدن را در ذات خود دارد و پیش از رسیدن به حکومت، معلوم است که با مقام عصمتی که داراست، حکومتی الهی و مشروع

را تشکیل خواهد داد؛ ولی درباره دیگر اشخاص، این لیاقت تا پیش از رسیدن به حکومت معلوم نمی‌شود و تا عمل صاحب حکومت، ضمیمه تقدیری که خداوند برای او در نظر گرفته و به واسطه آن صاحب حکومتش کرده، قرار نگیرد، معلوم نمی‌شود حکومت او، حکومت استحقاقی است یا امتحانی / استدراجی؛ یعنی گاه صاحب حکومت به عدل روی می‌آورد و رفتار عادلانه از خود نشان می‌دهد که حکومتش بر سبیل استحقاق می‌شود، و گاهی به جور روی می‌آورد و رفتار ظالمانه از خود نشان می‌دهد که حکومتش امتحانی / استدراجی است و خداوند او «را به سبب سوء سریرت و خبث نیت به خود واگذاشته و به جهت اتمام حجت او را امتحان کرده» (همان، ص ۳۸۰) است.

شاهد دیگری در ارشادنامه وجود دارد که نشان می‌دهد مرحوم میرزا، امکان استحقاقی شدن حکومت یک صاحب حکومت امتحانی را پذیرفته است. ایشان در بند پایانی ارشادنامه در حق آقامحمدخان قاجار دعا می‌کند که حکومتش بر سبیل استحقاق گردد؛ یعنی هنوز امکان تغییر وجود دارد و پادشاه با عمل خود می‌تواند نوع حکومتش را مشخص سازد:

خدایا، پادشاهها، رحیما، رحمانا، کریما، غفرانا! بندگان روسیاه اگر مستحق بلا و انتقام تویم، در عفو و تجاوز بر ما بگشا و پادشاه ما را بر ما مهربان کن، و موائد عفو و احسان او را بر رعایا ریزان کن، و چنان کن که پادشاهی او از راه قابلیت و استحقاق باشد، نه از راه امتحان و استدراج. خداوندا! او هم بنده ضعیف توست؛ تو می‌توانی که این بنده ضعیف را به خود واگذاری که او مایه عذاب تو باشد و باعث هلاک دین و آخرت خود گردد، بلکه از تو امیدواریم که قلم عفو بر جرایم همه بگردانی و پادشاه و رعایا، همه را در سایه رحمت خود بنشانی؛ پس بعد از آن، خداوند! دولت او را دائم کن و متصل به دولت حضرت قائم کن و ... (همان، ص ۳۸۲)

مرحوم میرزا در این سخن، بر امتحانی بودن سلطنت خان قاجار تأکید می‌کند؛ زیرا از خداوند می‌خواهد حکومت امتحانی و استدراجی شاه قاجار، به حکومتی استحقاقی تبدیل شود. میرزا سپس می‌افزاید:

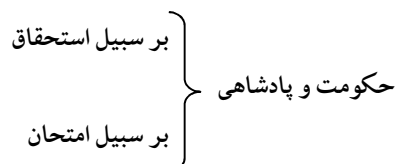
این شاه که بنده ضعیف خداست، می‌تواند عذابی مضاعف برای بندگان نگون بخت باشد؛ پس خدایا! او را به خود وامگذار که اولاً، مجرای عذاب خدا باشد و ثانیاً، دین و آخرت خود را هلاک کند. پس قلم عفو بر گناهان شاه بکش و همه را در سایه رحمت خود بنشان!

در این جا در عبارت «پس، بعد از آن دولت او را دائم کن و...»، نکته مهمی نهفته است. میرزای قمی در این جمله، به طرز زیرکانه‌ای می‌رساند که «قبل از آن»، یعنی قبل از آن‌که او با مردمش مهربانی کند و مائده‌های عفو و احسان او بر رعایا ریزان شود، حکومتش از باب استحقاق نیست و حکومتی جور و امتحانی است؛ اما «بعد از آن»، یعنی وقتی او این صفات نیک را از خود نشان داد و حکومتش استحقاقی شد، «خداوند! دولت او را دائم کن و متصل به دولت حضرت قائم کن و...» و رواست که این دعاها در حق او صورت پذیرد.

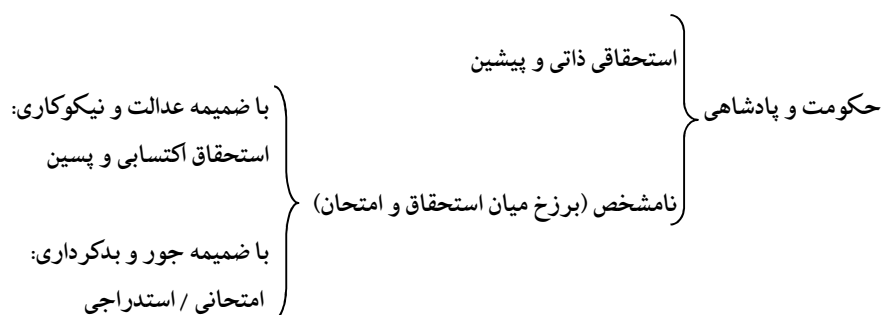
تقسیم‌بندی جدید انواع حکومت از دیدگاه میرزای قمی

اکنون با توجه به نکاتی که بیان کردیم، می‌توان تقسیم‌بندی میرزا را تکمیل کرد. میرزای قمی در ارشادنامه، تنها به دو قسم حکومت استحقاقی و امتحانی اشاره کرده است؛ ولی در واقع باید گفت: در غیر اشخاصی که ذاتاً لایق حکومتند، ابتدا به ساکن مشخص نیست حکومتی که به تقدیر الهی به ایشان رسیده، استحقاقی است یا امتحانی و باید عمل ایشان ضمیمه شود تا نوع حکومتشان معلوم گردد؛ از این رو، با این تقسیم‌بندی جدید، حکومت، یا استحقاقی است و یا امتحان و امتحانی بودن آن، نامشخص است و در این صورت، تنها زمانی که عمل صاحب حکومت بدان ضمیمه شود، بر سبیل استحقاق یا امتحان بودن آن به دست خواهد آمد:

تقسیم میرزای قمی در ارشادنامه



تقسیم پیشنهادی مقاله حاضر



حکومت استحقاقی کافران

در بخشی از ارشادنامه درباره تقسیم حکومت به استحقاقی و امتحانی، یک نکته ظاهراً اشتباه - که فعلاً توجیه و پاسخی برای آن به دست نیاورده‌ایم - به چشم می‌خورد و آن، «حکومت استحقاقی کافران» است. میرزای قمی در این نامه، واژه «کفار» را بر «مسلمین» عطف کرده و همه احکام پادشاه مسلمان را برای پادشاه کافر هم قرار داده است. عبارت میرزا چنین است: «و هم چنین در میان مسلمین و کفار هم پادشاهان نیکوکار و پادشاهان بد اطوار قرار داد»؛ یعنی همان «هم چنین» که پادشاهان نیکوکار مسلمان را بر حکومت انبیا عطف می‌کرد، پادشاهان نیکوکار کافر را هم بر حکومت انبیا عطف می‌کند و حکم ایشان شبیه هم می‌شود و کافر هم مستحق دریافت حکومت می‌گردد و در حکومت امتحانی هم به همین ترتیب.

«کافر مستحق» تعبیر عجیبی به نظر می‌رسد و تأمل در آن، پژوهش‌گران حوزه اندیشه سیاسی فقیهان امامی را شگفت‌زده می‌کند و ظاهراً نباید تعبیر درستی باشد؛ زیرا میرزا در ادامه، عبارت «و درجات دنیا و آخرت را در آن‌ها جمع کرده» را آورده است؛ یعنی درجات دنیا و آخرت کسانی که به حکومت استحقاقی رسیده‌اند و به همین دلیل، «کافر مستحق» هم باید در آن دنیا درجه داشته باشد. در این جا این پرسش پیش می‌آید که درجات دنیا و آخرت برای انبیا و جانشینان ایشان در دنیا و آخرت روشن و کاملاً قابل تصور است و آن‌ها به دستور خداوند حکومت را به دست می‌گیرند و با عصمت خویش، امور مردم را سامان می‌دهند و طبیعتاً در دنیا و آخرت به ثواب و درجات عمل نیک خود می‌رسند؛ ولی درجه کافر در «آخرت» - نه در دنیا که آن هم به هر حال می‌تواند متصور باشد - چه می‌تواند باشد و این درجات به چه معناست؟ ارشادنامه پاسخی برای این پرسش ندارد؛ البته میرزا در همین نامه، یک جا از عذاب نشدن انوشیروان به دلیل عدالتش سخن گفته است:

و چون خداوند مهربان را رحمت و عفو بی‌پایان است، پس این‌گونه پادشاهان (پادشاهان ظالم که بر سبیل امتحان و استدراج به پادشاهی رسیده‌اند) نیز از رحمت او نباید مأیوس باشند و به توبه و انابه بکوشند و معالجه شکستگی‌های خود را که از ظلم و عدوان کردن حاصل شده، به جبیره عدل و تخته‌بندی مروت و انصاف بنمایند و هرگاه انوشیروان با وجود کفر و دوری از حق به سبب عدالت به آتش جهنم نسوزد، مؤمن عارف که به توبه و عدل تدارک کار خود کند، به طریق اولی مستحق نجات خواهد بود.

اما باید پرسید: آیا عذاب نشدن، جزو درجات آخرت به شمار می‌آید یا تخفیفی از طرف خداوند متعال به دلیل رفتار نیک چنین بندگان است؟

حکومت فقیه

با توجه به تقسیم‌بندی پیشنهادی این مقاله بر اساس مفاد ارشادنامه، برای حکومت استحقاقی ذاتی و کسبی چند فرض می‌توان برشمرد:

۱. حکومت معصوم: حکومت هر کدام از معصومان، اعم از پیامبران و امامان، استحقاقی ذاتی است و مشروعیت آن هم الهی و منتسب به خداوند متعال است.

۲. حکومت به نصب خاص معصوم: چنانچه معصوم، شخص یا اشخاصی را به نصب خاص به حکم‌رانی جایی برگزیند، حکومت ایشان استحقاقی ذاتی دارد و مشروعیت آن هم الهی و منتسب به خداوند متعال است. این مسأله را در طول تاریخ، در داستان نصب طالوت توسط پیامبر آن زمان یا گماردن کسانی توسط پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به حکومت، شاهد بوده‌ایم.

۳. حکومت به نصب عام معصوم: چنانچه معصوم ویژگی‌هایی را برشمارد و کسان نامشخصی را که این ویژگی‌ها را دارند، به حکومت بر مردم بگمارد، چنین کسانی - به دلیل داشتن ویژگی‌هایی که امام معصوم بیان کرده است، از جمله عدالتی که از خود بروز داده‌اند - از باب استحقاق به حاکمیت می‌رسند و مشروعیت حاکمیتشان نیز الهی و منتسب به خداوند متعال است. این مطلب تنها در فقیه جامع شرایط روی می‌دهد و مدعای نوشته حاضر هم همین قسم از حکومت استحقاقی است؛ اما آیا استحقاق این افراد برای حکومت، استحقاقی ذاتی است یا کسبی؟ به نظر می‌رسد استحقاق فقها برای به دست گرفتن حکومت، ذاتی باشد، نه کسبی؛ زیرا با جایگزینی «ملکه عدالت» به جای «عصمت»، فقیه هم که پیش‌تر این صلاحیت (به عدل رفتار کردن در همه شئون زندگی) را نشان داده است، استحقاق ذاتی به دست گرفتن حکومت را خواهد داشت و در هنگام حاضر نبودن معصوم و عصر غیبت، تنها شخصی است که شبیه‌ترین فرد به معصوم است و ویژگی‌هایی - با درجه پایین‌تر - شبیه به معصوم دارد و می‌تواند به واسطه این لیاقت که از خود نشان داده، حکومت را به دست گیرد و به رتق و فتق امور جامعه اسلامی پردازد.

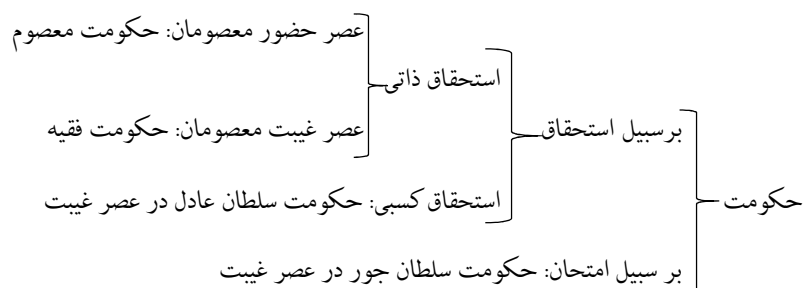
باید به نکته مهمی در این میان توجه کرد و آن این‌که، چنان‌چه فقیه مذکور به هر دلیلی، ملکه عدالت را از دست داد و به ستم‌گری بر خلق‌الله روی آورد و حکومتش از جرگه حکومت‌های عادلان خارج شد، او خود به خود و بدون نیاز به عزل کردن، شرط حکومت استحقاقی (رفتار حاکم به عدل) را از دست داده است و به خودی خود از حکومت منعزل می‌گردد و چنان‌چه باز هم با این ترتیب به حکومتش ادامه دهد، حکومتی امتحانی / استدراجی شبیه سلاطین جور خواهد داشت و مشروعیت حکومتش را هم از دست خواهد داد.

۴. حکومت سلطان عادل: این نوع حکومت شاید در عمل چندان به دست نیاید؛ زیرا طبیعت حکومت سلطانی، جور و ستم بر بندگان خداست تا حکومت حاکم استقرار یابد. به هر روی، چنان‌چه فرضاً چنین حکومتی در جایی پدید آید، وضعیت حاکمیت سلطان پیش از به دست گرفتن حکومت مشخص نیست و تنها با ضمیمه کردن رفتار او بعد از به دست گرفتن حکومت می‌توان استحقاقی یا امتحانی بودن این حکومت را نشان داد.

اما نکته بسیار مهم در این نوع از حکومت، بحث مشروعیت آن است. پیش‌تر محققانی (نک: حائری، ۱۳۸۰؛ کدیور، ۱۳۷۸) بر آن بودند که از ارشادنامه میرزای قمی - بدین نحو که هست - می‌توان مشروعیت سلطنت سلاطین حاکم را به دست آورد. نگارنده در نوشته‌ای (نک: سوری و دیگران، ۱۳۹۸)، این استدلال‌ها را مردود دانست و بدانها پاسخ گفت. اما با این تقسیم‌بندی تازه درباره نظر میرزا در ارشادنامه، در یک صورت می‌توان مشروعیت سلطنت را از باب الحاق به استحقاق پذیرفت و آن، صورتی است که سلطان، به تقدیر الهی به حکومت برسد و عادلانه رفتار کند و بکوشد امور مسلمانان را با زی‌عدل‌محور به سامان برساند. در این صورت، حکومت او مشروع از طرف خداست؛ ولی آیا در همین جا هم باید اذن مجتهد عادل باشد؟ پرسشی است که پاسخی دوجبهی دارد: از یک سو می‌توان مشروعیت او را اصلی و بی‌نیاز از اذن مجتهد جامع شرایط دانست؛ زیرا او نیز - هم‌چون فقیه حاکم - هرگاه در حکومت‌داری از چارچوب عدالت

خارج شود، عملاً مشروعیت الهی خود را از دست می‌دهد و حکومتش امتحانی (نامشروع، استدراجی و جور) می‌گردد. اما از سوی دیگر، چنانچه فقیه را نایب امام به نصب عام در عصر غیبت بدانیم که همه اختیارات امام در دست اوست، طبیعتاً باید یا حکومت مستقیماً در دست او باشد یا دست‌کم حاکمی مأذون از طرف او باید حکومت را به دست گیرد که در این صورت، سلطان عادل مشروعیت خود را به واسطه اذن فقیه که نایب عام امام معصوم است به دست می‌آورد و دیگر مشروعیتی مستقیم از طرف خداوند متعال نخواهد داشت.

اکنون با توجه به تمامی نکاتی که در بررسی ارشادنامه گفتیم، در نهایت می‌توان تقسیم‌بندی نهایی میرزا را بدین ترتیب عرضه کرد:



نتیجه

در این مقاله با بازخوانی ارشادنامه میرزای قمی، به سه نتیجه تازه رسیدیم:

۱. ابتدا به بررسی تقسیم‌بندی میرزا از انواع حکومت پرداختیم و با توجه به متن ارشادنامه، پیشنهادی جدید عرضه نمودیم و تقسیم‌بندی میرزای قمی را از حکومت تکمیل کردیم. میرزا حکومت را به استحقاقی و امتحانی تقسیم کرده بود؛ ولی ما در این تقسیم جدید، حکومت استحقاقی را به ذاتی و کسبی تقسیم نمودیم و امتحانی شدن حکومت را هم منوط به عمل کسی دانستیم که به تقدیر الهی به پادشاهی می‌رسد، اما عدالت پیشه نمی‌کند.

۲. یکی از انواع حکومت استحقاق ذاتی، حکومت فقیه جامع شرایط بر جامعه است. چنانچه فقیه به تقدیر الهی به حکومت برسد، به این دلیل که او فردی است صاحب ملکه عدالت، استحقاق حکومت در جامعه را به دست آورده است و حکومتش مشروعیت الهی دارد.

۳. در یک صورت می‌توان مشروعیت سلطنت پادشاهان را هم اثبات کرد و آن این‌که اگر کسی - غیر از فقیه که عدالتش از پیش معلوم است - حکومت را به تقدیر الهی به دست گیرد و بعد راه عدل پیشه کند، حکومتش مشروعیت الهی می‌یابد و ملحق به حکومت‌های استحقاقی می‌گردد؛ زیرا چنین شخصی استحقاق را نه ذاتاً، بلکه به طریق کسبی به دست آورده است.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه: ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۳. بخش تاریخ، «آقامحمدخان قاجار»، در: دانش‌نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۵. رجایی، فرهنگ، «روش‌شناسی در اندیشه سیاسی اسلام»، علوم سیاسی، شماره ۱۶، ص ۳۳۱-۳۵۶، زمستان ۱۳۸۰.
۶. سوری، محمود و جلال درخشه، «میرزای قمی و حاکمیت سیاسی در عصر غیبت: ردّ نظریه سلطنت مشروعه»، علوم سیاسی، ۱۳۹۸.
۷. فیرحی، داوود، تحول تاریخی اندیشه ولایت فقیه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۳.
۸. کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، چاپ چهارم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۹. مدرسی طباطبایی، قمیات (مجموعه مقالات درباره قم)، نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶.
۱۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۱. مهدی‌نژاد، سیدرضا، اندیشه سیاسی میرزای قمی، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن، «ارشادنامه»، تصحیح حسن قاضی طباطبائی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۸۷، ۱۳۴۷.
۱۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن، جامع الشتات، تصحیح مرتضی رضوی، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۷۱.